

پوستین کردن یا پوستین کندن

سمیه رجبی

دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

چکیده

در این مقاله معنا و خوانش صحیح یکی از ترکیب‌های واژه «پوستین» بررسی شده است. این ترکیب، که در مواردی با امکان قرائت‌های دوگانه آن مواجه هستیم، ابتدا در دیوان انوری، که بیشترین تعداد شاهد را دارد، جست‌وجو شده است. سپس فرهنگ‌ها و شرح‌ها بررسی شده و پس از آن شواهدی از نظم و نثر دیگر ادیبان پارسی گردآوری شده، تا به خوانش صحیح ترکیب و مشخص کردن ترکیب‌های نزدیک به آن یاری رساند. در انتها ترکیب‌های مشابه ترکیب مورد نظر با ذکر شواهد بررسی شده است.

واژگان کلیدی: پوستین کردن، پوستین کندن، پوستین دریدن

مقدمه

دیوان انوری یکی از غنی‌ترین منابع تاریخی به لحاظ حفظ واژه‌ها و ترکیب‌های زبان فارسی است. چنان‌که به قول دکتر شفیعی کدکنی: «کسانی که بخواهند فرهنگ تاریخی زبان فارسی را، در معنای وسیع کلمه، فراهم آورند، یکی از مهم‌ترین منابع ایشان برای قرن ششم دیوان انوری است؛ یعنی با اطمینان می‌توان گفت که هیچ دیوانی از دواوین قرن ششم حتی دیوان خاقانی که از گرانبهارترین موارث تاریخ ادبیات فارسی است و ارزش شعری و هنری آن در حد اعجاز است - نمی‌تواند به اندازه دیوان انوری به مؤلفان چنان فرهنگی یاری رساند.» (شفیعی، ۱۳۸۹: ۶۵-۶۴)

انوری در دیوان خود مجموعه‌ای بزرگ از ترکیبات، کنایات، امثال و مفردات عصر خود را گرد آورده است. در این مختصر به بررسی یکی از ترکیب‌های کلمه «پوستین» در دیوان وی پرداخته شده است. این ترکیب در دیوان انوری نسبت به دیگر متون، بیشترین تعداد شاهد را دارد.

بررسی ترکیب در شواهد و فرهنگ‌ها

در بررسی ترکیب‌های ساخته شده با واژه «پوستین» به ترکیبی بر می‌خوریم که صورت فعلی آن امکان دو نوع خوانش متفاوت را فراهم می‌آورد؛ چنان‌که در بیتی از انوری می‌خوانیم:

پوستینم مکن که از غم و درد فلکم پوست می‌پیراید
(انوری، ۱۳۷۶: ۶۳۸)

در این بیت قرینه‌ای برای خوانش این صورت فعلی در اختیار نداریم؛ بنابراین، قادر به خوانش هر دو صورت: پوستینم مکن و پوستینم مکن هستیم. در این صورت ما با دو ترکیب کاملاً متفاوت روبه‌رو خواهیم بود؛ یعنی ترکیب

«پوستین کردن» و ترکیب «پوستین کندن». آنچه مسلم است، برای روشن شدن خوانش صحیح نیاز به بررسی شواهد و فرهنگ‌ها داریم.

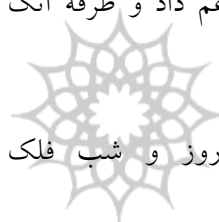
علاوه بر بیتی که ذکر شد در چهار بیت دیگر از دیوان انوری این ترکیب آمده است:

تا مرا در میان تابستان
مر تو را پوستین نباید کرد
(انوری، ۱۳۷۶: ۵۹۷)

منکر مشو از این که در این پوست نیستی
که آزادگان به خیره تو را پوستین کنند
(انوری، ۱۳۷۶: ۱۴۵)

دل پوستین به گازر غم داد و طرفه آنک
روز و شبم هنوز همی پوستین کند
(انوری، ۱۳۷۶: ۸۳۵)

با رخ و دندانش روز و شب فلک
پوستین ماه و پروین می‌کند
(انوری، ۱۳۷۶: ۸۳۸)



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

در بررسی این دو ترکیب (پوستین کردن و پوستین کندن) در فرهنگ‌های مختلف به این ابیات انوری برمی‌خوریم که به‌عنوان شاهد ذکر شده‌اند.

در لغت‌نامه دهخدا ذیل مدخل «پوستین کردن» تعریف و شواهدی ذکر شده است از جمله بیتی از انوری که قرینه‌ای برای خوانش صورت فعلی آن در اختیار نداشتیم. در انتها نیز پیش از آوردن بیتی دیگر از انوری، نوشته شده: «معنی پوستین کردن را در این بیت ندانستم» که نشان می‌دهد خوانش این مؤلف از ترکیب این بیت «پوستین کنند» بوده و نه «پوستین کنند» و البته دهخدا مفهوم این ترکیب را در بیت انوری گنگ و مبهم می‌داند:

«پوستین کردن: (... کسی را) او را رسوا کردن؛ او را مفتضح کردن؛ او را عیب کردن؛ بدگویی او کردن.»

در رکابش حسن خواهد رفت اگر
اسب حسن این است کو زین می‌کند
با رخ و دندانش روز و شب فلک
پوستین ماه و پروین می‌کند
(انوری، ۱۳۷۶: ۸۳۸)

پوستینم مکن که از غم و درد
فلکم پوستی می‌پیراید
(انوری، ۱۳۷۶: ۶۳۸)

«معشوق دل ببرد و همی قصد دین کند»
دل پوستین به گازر غم داد و طرفه آنک
با آشنا و دوست کسی این‌چنین کند
روز و شبم هنوز همی پوستین کند
(انوری، ۱۳۷۶: ۸۳۵)

«از سر جوی عشوه آب ببند
تا مرا در میان تابستان
بیش از این گرد پای حوض مگرد
مر تو را پوستین نباید کرد»
(انوری، ۱۳۷۶: ۵۹۷)

و در قطعه ذیل نیز به همین تعبیر مثلی اشاره است:

«پوستینی بخواستیم از تو
قیمت ما بر تو بود چنانک
بده ای خواجه پوستینم هین
تا زمستان به سر بریم در آن
قیمت پوستین به تابستان
پیش تر ز آنکه پوستینت هان»
(یعنی پوستینت کنم)
(کمال اسماعیل)

و در دو بیت ذیل سنایی و انوری معنی پوستین کردن و سوخته پوستین را ندانستم:

آنان فسرده اند که شان پوستین کنی
ما را ز غم چو سوخته پوستین مکن
(سنایی، ۱۳۳۶: ۲۷۰)

منکر مشو از این که در این پوست نیستی

که آزادگان به خیره تو را پوستین کنند
(انوری، ۱۳۷۶: ۱۴۵).

هشتمین همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی

(لغت نامه)

در امثال و حکم دهخدا، ذیل مدخل «پوستین کردن» چهار بیت از انوری به عنوان شاهد ذکر شده است:
«پوستین کردن: گویا به معنی عیب جویی یا ملامت باشد. تمثیل:

آنان فسرده اند که شان پوستین کنی
ما را ز غم چو سوخته ای پوستین مکن.
(سنایی، ۱۳۳۶: ۲۷۰)

«شمس بی نور و خواجه بی اصل
از سر جوی عشوه آب ببند
تا مرا در میان تابستان
چند از این دفع گرم و وعده سرد
بیش از این گرد پای حوض مگرد
مر تو را پوستین نباید کرد»
(انوری، ۱۳۷۶: ۵۹۷)

منکر مشو از این که در این پوست نیستی
که آزادگان به خیره تو را پوستین کنند
(انوری، ۱۳۷۶: ۱۴۵)

پوستینم مکن که از غم و درد
فلکم پوست و می‌بیراید
(انوری، ۱۳۷۶: ۶۳۸)

با رخ و دندانش روز و شب فلک
پوستین ماه و پروین می‌کند
(انوری، ۱۳۷۶: ۸۳۸).

(دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۱۶)

در فرهنگ رشیدی نیز با شاهی از انوری ترکیب «پوستین کردن» تعریف‌نگاری شده است:
«پوست و پوستین: یعنی غیبت و پوستین کردن یعنی غیبت کردن و در پوست افتادن یعنی در غیبت، انوری گوید:
با رخ و دندانش روز و شب فلک پوستین ماه و پروین می‌کند (انوری، ۱۳۷۶: ۸۳۸).»

(فرهنگ رشیدی) وزارت علوم تحقیقات و فناوری
اما در فرهنگ بزرگ سخن این ترکیب به گونه‌ای دیگر خوانده شده است. ذیل مدخل پوستین، زیرمدخل «پوستین کسی (را) کردن» آمده با دو شاهد از انوری و سنایی که پیش‌تر شاهد بودیم، در فرهنگ‌های قدیمی‌تر ذیل مدخل «پوستین کردن» آمده‌اند.

«پوستین کسی (را) کردن: به شدت از او بدگویی کردن»

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

منکر مشو از این که در این پوست نیستی
که آزادگان به خیره تو را پوستین کنند
(انوری، ۱۳۷۶: ۱۴۵)

www.anjomanfarsi.ir

این همه می‌کنی و پنداری
که تو را خلق پوستین نکنند
(سنایی، ۱۳۳۶: ۴۲۱)

(فرهنگ سخن)

علاوه بر فرهنگ‌ها، نوع خوانش و تعریف‌نگاری این ترکیب را در شرح‌ها نیز می‌توان جست‌وجو کرد، در «گزارش دشواری‌های خاقانی» دکتر کزازی چنین می‌نویسد:

«ایشان ز رشک در تب سرد آنگهی مرا
کردند پوستین و نکردم عتابشان.
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۲۹)

پوستین کردن کنایه‌ای است از گونهٔ رمز از زشت گفتن و نکوهیدن. انوری گفته است:

پوستینم مکن که از غم و درد فلکم پوست و می‌پیراید
(انوری، ۱۳۷۶: ۶۳۸)

در پوستین کردن به ایهام معنایی دیگر نهفته است: معنای قاموسی آن: با آنکه دشمنان خاقانی بیمارند و به تب و لرز گرفتار، پوستین را به جای آنکه بر خود بپوشانند بر تن خاقانی کرده‌اند. (کزازی، ۱۳۸۹: ۴۵۴)
در «فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی»، دکتر سجادی آورده است:
پوستین کردن: (کسی را)، او را رسوا کردن، عیب کردن، بدگویی او کردن. (سجادی، ۱۳۸۲: ۲۳۰)

ایشان ز رشک در تب سرد آنگهی مرا کردند پوستین و نکردم عتابشان
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۲۹)

به قلم دکتر شفیع در تعلیقات «مختارنامه» عطار چنین رفته است: «پوستین کردن یا عیب‌جویی دیگران»
وزارت علوم تحقیقات و فناوری

تا کی هنر خویش پدیدار گئی بنشین و پوستین اغیار گئی.
هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی (عطار، ۱۳۸۹: ۴۰۷)

تا اینجا در شرح‌ها و فرهنگ‌ها - به‌جز فرهنگ بزرگ سخن - خبری از ترکیب «پوستین کندن» نیست و هر چه آمده «پوستین کردن» است. اما صرف‌نظر از این خوانش‌ها، تعریف‌نگاری این مدخل در فرهنگ‌های مذکور، بسیار به هم نزدیک است و تعریف‌نگاری متفاوتی برای آن ذکر نشده است. به‌اتفاق، فرهنگ‌ها معنی این ترکیب را «عیب‌جویی کردن، بدگویی کردن و یا ملامت کردن» دانسته‌اند، تنها در مورد یکی از بیت‌های انوری و بیتی از سنایی مؤلف لغت‌نامه معنی ترکیب را مبهم می‌داند که به نظر می‌رسد خوانش مؤلف از شعر سنایی (ما را ز غم چو سوختهٔ پوستین مکن) خوانش درستی نبوده است، دهخدا می‌گوید معنی «سوختهٔ پوستین» را ندانستم، حال آنکه با تغییر نوع نگارش می‌توان نوع خوانش را بدین‌گونه اصلاح کرد: ما را ز غم چو سوخته‌ای، پوستین مکن. این نوع نگارش؛ یعنی «سوخته» به‌جای «سوخته‌ای» در متن‌های کهن فراوان دیده می‌شود. با این خوانش معنی ترکیب پوستین کردن در این بیت سنایی روشن می‌شود که هم به معنای پوستینی از جنس حیوانات تهیه کردن است و هم ملامت و سرزنش کردن.
در جست‌وجوی این ترکیب در فرهنگ‌های دیگر نیز به تعریف‌نگاری مشابهی بر می‌خوریم. به عنوان مثال در برهان قاطع آمده است:

«پوستین کردن: کنایه از بدگویی کردن و عیب نمودن باشد.» (برهان قاطع)

در بررسی اشعار شاعران پارسی تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده این ترکیب در شعر شاعران نزدیک به عصر انوری دیده می‌شود و بیش از همه در دیوان انوری - شاعر قرن ششم ه.ق. - آمده است. در دیوان انوری این ترکیب پنج‌بار تکرار شده است و این پنج بیت را به‌عنوان شاهد ترکیب «پوستین کردن» - چنان‌که پیش از این اشاره شد - در فرهنگ‌های مختلف (لغت‌نامه دهخدا، امثال و حکم و فرهنگ رشیدی) آورده‌اند. تنها یکی از این ابیات علاوه بر آنچه ذکر شد ذیل ترکیب «پوستین کسی را کنند» در فرهنگ سخن نیز آمده است.

بیتی که ذیل هر دو ترکیب آمده چنین است:

که آزادگان به خیره تو را پوستین کنند
(انوری، ۱۳۷۶: ۱۴۵)

منکر مشو از این که در این پوست نیستی

این بیت دوازدهمین بیت از قصیده‌ای است با مطلع:

آن به که مطلع سخن از رکن دین کنند
(انوری، ۱۳۷۶: ۱۴۵)

در دین چو اعتصام به جبل متین کنند

صورت فعلی «کنند» که انتهای تمامی ابیات به همین شکل تکرار شده، ردیف این قصیده است؛ بنابراین، اساساً نمی‌توان آن را در بیت مورد بحث به‌صورت «پوستین کنند» خواند. در این صورت خوانش مؤلف فرهنگ سخن خوانش صحیحی نبوده است و ترکیب پوستین کردن - که در ادامه مقاله در مورد آن بحث خواهد شد - نمی‌تواند در این جایگاه قرار بگیرد.

در شاهد دیگری از انوری صورت فعلی «کرد» اصولاً راهی برای خوانشی دیگر باقی نمی‌گذارد:

چند از این دفع گرم و وعده سرد
بیش از این گرد پای حوض مگرد
مر تو را پوستین نباید کرد
(انوری، ۱۳۷۶: ۵۹۷)

«شمس بی‌نور و خواجه بی‌اصل

از سر جوی عشوه آب ببند

تا مرا در میان تابستان

سومین شاهد نیز بیتی است از قصیده‌ای با ردیف «می‌کند»؛ بنابراین، در این بیت نیز به قرینه ردیف باید ترکیب «پوستین کردن» صحیح باشد:

رخ پیاده حسن فرزین می‌کُند
اسب حسن این است کو زین می‌کُند
پوستین ماه و پروین می‌کُند»
(انوری، ۱۳۷۶: ۸۳۸)

«زلفش اندر جور تلقین می‌کُند
در رکابش حسن خواهد رفت اگر
با رخ و دندانش روز و شب فلک

چهارمین شاهد از قصیده‌ای است که ردیف آن صورت فعلی «کُند» است و به‌اجبار، ترکیب «پوستین کُند» خوانده می‌شود:

با آشنا و دوست کسی این‌چنین کُند
بیهوده است جور و جفا چند زاین کُند
روز و شبم هنوز همی پوستین کُند»
(انوری، ۱۳۷۶: ۸۳۵)

«معشوق دل ببرد و همی قصد دین کُند
چون در رکاب عهد و وفا می‌رود دلم
دل پوستین به گازر غم داد و طرفه آنک

تنها در پنجمین شاهد قرینه‌ای برای خوانش ترکیب در اختیار نداریم که البته این بیت در «گزارش دشواری‌های خاقانی» - همان‌طور که ذکر شد - آمده و توسط دکتر کزازی «پوستین کردن» خوانده شده است:

۱۱ پوستینم مکن که از غم و درد
فلکم پوست می‌پیراید
(انوری، ۱۳۷۶: ۶۳۸)

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

دو شاهد از این ترکیب نیز در دیوان سنایی - شاعر قرن پنجم و شش ه.ق. - آمده است که یکی از این شواهد در امثال و حکم ذیل «پوستین کردن» آمده است. این شاهد بیتی است از غزلی با ردیف «مکن»؛ در نتیجه، ترکیب به ضرورت قافیه «پوستین مکن» خوانده می‌شود:

ما را چو چشم خویش نژند و حزین مکن
چون دور آسمان دگری به‌گزین مکن
ما را ز غم چو سوخته‌ای پوستین مکن»
(سنایی، ۱۳۳۶: ۲۷۰)

«ای شوخ‌دیده اسب جفا بیش زین مکن
ای ماه‌روی بر سر ما هر زمان ز جور
آنان فسرده‌اند که‌شان پوستین کُنی

شاهد دیگر که در فرهنگ سخن ذیل زیرمدخل «پوستین کسی را کندن» آمده بیتی است از غزلی با ردیف «نکنند»؛ بنابراین، خوانش صحیح آن به قرینهٔ ردیف «پوستین نکنند» است و نمی‌توان این ترکیب را آن‌چنان که فرهنگ سخن آورده «پوستین کندن» در نظر گرفت:

«مردمان دوستی چنین نکنند	هر زمان اسب هجر زین نکنند
جنگ و آزار و خشم یکباره	مذهب و اعتقاد و دین نکنند
این‌همه می‌کنی و پنداری	که تو را خلق پوستین نکنند»

(سنایی، ۱۳۳۶: ۴۲۱)

شاهدی نیز در مختارنامهٔ عطار -شاعر قرن شش و هفت ه.ق.- آمده است که بیتی از یک رباعی با ردیف «کنی» است، و دکتر شفیع همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد در شرح بیت ترکیب «پوستین کردن» را آورده است و به ضرورت ردیف نیز خوانش دیگری ممکن نیست:

«تا کی هنر خویش پدیدار کنی	بنشینی و پوستین اغیار کنی
چون در قدمی از هزار علوم انکار کنی	تنها بنشین که سود بسیار کنی»

(عطار، ۱۳۸۹: ۱۵۹)

در شاهدی دیگر از دیوان خاقانی -شاعر قرن ششم ه.ق.- صورت فعلی «کردند» اساساً مؤید ترکیب «پوستین کردن» است:

ایشان ز رشک در تب سرد آنگی مرا	کردند پوستین و نکردم عتابشان
--------------------------------	------------------------------

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۲۹)

شاهدی که در هیچ‌یک از فرهنگ‌ها و شرح‌ها نیامده است بیتی از یک رباعی است که در دیوان شمس مولانا-شاعر قرن هفتم ه.ق.- آمده است و صورت فعلی «کردند» در ترکیب مورد نظر ما، تأییدکنندهٔ ترکیب «پوستین کردن» است:

«در عشق اگرچه خرده‌بینم کردند	در پیش‌روی اگر گزینم کردند
آمد سرما و پوستینیم نشد	گرچه همه شهر پوستینم کردند»

(مولوی، ۱۳۸۱: ۱۳۵۰)

دو شاهد دیگر در دیوان مجیرالدین بیلقانی - شاعر قرن ششم ه.ق. - آمده که برای نوع خوانش آن‌ها قرینه‌ای وجود ندارد و هیچ‌یک از شرح‌ها و فرهنگ‌ها نیز به آن‌ها اشاره نکرده‌اند. این شواهد ابیاتی از یک قطعه هستند. بخشی از آن قطعه را که یاریگر خوانش بهتر است مرور می‌کنیم. ترکیب مورد نظر ما داخل گیومه قرار گرفته است:

عرض حالی همی‌کنم بشنو	نادر آن رأی تو چه فرماید
کرده‌ام پوستین و آنکه چه	نیفه نو که جان بیفزاید
صاحباً جز به پشتی کرمت	روی آن نیفه روی ننماید
«پوستینم کنی» همی‌دانم	کان چنان و چنین چه می‌خاید
روی این پوستین بکن ز نخست	آنکه آر «پوستین کنی» شاید

(مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۰۹)

دو شاهد از این ترکیب نیز در هفت پیکر نظامی - شاعر قرن شش و هفت ه.ق. - آمده است که معنایی متفاوت دارد. همان‌طور که در قطعه مجیرالدین بیلقانی در مصراع «کرده‌ام پوستین و آنکه چه» پوستین کردن، به معنای تهیه کردن پوستین است، در بیت‌های نظامی نیز در هر دو مورد پوستین کردن به معنای لباسی از جنس پوست حیوانات تهیه کردن است:

با چه آهو که اسب زین نگنند چه سگی را که پوستین نگنند
(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۰۶)

بر بهایم ددان کمین کرده پوست کنده به پوستین کرده
(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۳۰)

رد پای این ترکیب را در نثرها نیز می‌توان جست‌وجو کرد. در ترجمه تفسیر طبری - قرن چهارم ه.ق. - می‌خوانیم: «چون یاران پیغامبر علیه‌السلام بگذشتندی، از پس ایشان لب بگزیدندی، و چیزها گفتندی، و پوستین‌ها کردند ایشان را که بر وی ایشان نتوانستندی گفتن، و خدای عز و جل این سوره بفرستاد...» (طبری، ۱۳۵۶: ۲۰۵۲)

در ترجمه احیاء علوم دین - قرن هفتم ه.ق. - نیز این ترکیب به چشم می‌خورد: «اول چیزی که پروردگار من با من عهد فرمود و مرا از آن بازداشت، پس از بت‌پرستی و خوردن خمر، یکدیگر را پوستین کردن است.» (خوارزمی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۲۴۶)؛ و در جایی دیگر می‌خوانیم: «کفارت هر پوستین کردنی دو رکعت است.» (همان: ۲۴۷)

در کتاب التوسل الی التوسل - قرن ششم ه.ق. - این ترکیب بدین‌گونه آمده است: «هرکه در اثنای مکتوب از مشاهده مطلوب خود بی‌نصیب ماند سخن نزدیک وی وقعی نگیرد و حالی زبان وقیعت بر مقتضی میل طبیعت دراز کند و صد فضولی دیگر به طفیل او آستین به پوستین کردن آن بازنوردند و دامن به طلب معایب و مثالب آن برنوردند.» (بهاء‌الدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۱)

اما شواهدی هم در اشعار پارسی وجود دارند که این ترکیب در آن‌ها «پوستین‌کندن» خوانده می‌شود، با این توضیح که این ترکیب «پوستین‌کندن (برکندن)» معنایی متفاوت دارد و به معنی «به‌شدت عذاب کردن یا به‌سختی مجازات کردن» آمده است و اساساً با ترکیب مورد بحث ما که به معنای «عیب‌جویی و بدگویی» است تفاوت دارد: در شاهدی از دیوان ادیب‌الممالک فراهانی ترکیب «پوستین از گرگ برکندن» آمده که به قرینه ابیات پیشین به معنی «تنبیه و مجازات کردن گناهکاران» است:

«رحم فرما بر عجزان و زنان باردار	خستگان اندر فراش و و کودکان در مهد خواب
بی‌گناهان را به تقصیر گنهکاران مسوز	سالخوردان را به بادافراه برنایان متاب
تو هزیری پوستین از گرگ باید برکنی	کار قصاب است کندن گوسفندان را إهاب»
	(ادیب‌الممالک فراهانی، ۲۵۳۵: ۷۴)

در دیوان امیر خسرو دهلوی نیز «(چو روبه) پوستین از کسی کندن» به همین معنی (عذاب کردن) آمده است:

خسرو آخر چو سگ از خود مران	چند چو روبه کنی ام پوستین
	(امیرخسرو، ۱۳۸۰: ۷۲۰)

شاهدی نیز در دیوان سلمان ساوجی آمده که «پوستین برکندن» در آن به همین معنی آورده شده است:

«کرده راسخ حبله گرگین و زور پیلتن	در مزاج روبه و طبع پلنگ خویش‌بین
دوستی صاحب‌غرض باید که در پایان کار	برگند این را به صنعت پوست آن را پوستین»
	(سلمان ساوجی، ۱۳۸۹: ۱۷۴)

www.anjomanfarsi.ir

در دیوان عطار «پوستین‌کندن» علاوه بر معنای ظاهری آن یعنی از تن درآوردن پوستین، به معنای عذاب و مجازات کردن نیز هست:

«از هیبت تو اگرچه چو برگ می‌لزم	مکن ز خشم مرا پوستین در این سرما
وگر که من ز در گُشتم تو گُش که خوش است	ز دست یوسف صدیق دیده بینا»
	(عطار، ۱۳۸۱: ۷۵)

می‌توان گفت: این ترکیب (پوستین کسی را کندن) با نوع کاربرد و معنایی که از آن استنباط می‌شود نظیر ترکیب «پوست کسی را کندن» است که از هر دو ترکیب معنای یکسانی (شکنجه، عذاب و مجازات) به ذهن می‌رسد. حال پس از این بررسی‌ها با قاطعیت می‌توان گفت ترکیب «پوستین کردن» -همان‌طور که دیدیم- با آنکه در مواردی به دلیل عدم حضور قرینه‌ای برای خوانش امکان خوانش‌های متعدد دارد، اما با توجه به شواهد دیگر و اینکه در اشعار کهن اساساً «پوستین کندن» معنایی متفاوت دارد، باید به همین صورت خوانده شود؛ بنابراین، در میان فرهنگ‌ها، اساساً فرهنگ سخن به راه خطا رفته است.

شواهدی که این ترکیب در آن‌ها آمده است -تا جایی که نگارنده جست‌وجو کرده- اغلب مربوط به قرن ششم و هفتم ه.ق. هستند، پیش از این تاریخ تعداد شواهد اندک است و پس از آن نیز بنده شاهدی نیافتم. گویا بعد از این تاریخ ترکیب مشابه «در پوستین کسی افتادن» که هم‌راستای این ترکیب -به‌لحاظ زمانی- و تقریباً هم‌معنای آن بوده هم‌چنان ادامه می‌یابد و ترکیب پوستین کردن کاربرد خود را از دست می‌دهد، با این توضیح که شواهد پوستین کردن اغلب در نظم آمده و شواهد در پوستین کسی افتادن اغلب در نثر دیده می‌شود. به‌عنوان مثال در سیاست‌نامه -قرن پنجم ه.ق.- می‌خوانیم: «و سر دیلمان سیار شیروی وردادوندی بود، پیش او شد و با ایشان یکی گشت و در پوستین علویان افتاد و به عیب ایشان مشغول شد.» (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۲۵۶)

و یا در تفسیر روض‌الجنان -قرن ششم ه.ق.- چنین آمده است: «رسول -علیه‌السلام- با ابوبکر در مجلسی حاضر بود، مردی از جمله حاضران در پوستین ابوبکر افتاد، و رسول -علیه‌السلام- می‌خندید و تبسم می‌کرد. چون ابوبکر به جواب درآمد و بعضی سخن‌های او را جواب کرد، رسول -علیه‌السلام- خشم گرفت و برخاست و برفت. ابوبکر برخاست و از قفای رسول -علیه‌السلام- برفت و گفت: ای رسول الله! این مرد مرا دشنام می‌داد، تو تبسم می‌کردی...» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۵: ۷۱)؛ در این شاهد در توضیح «در پوستین کسی افتادن» عبارت دشنام دادن آمده است که خود روشنگر معنای این ترکیب است و بنابراین، همانند ترکیب «پوستین کردن» به معنای زشت گفتن و بدگویی کردن به کار رفته است. شواهد زیادی از ترکیب «در پوستین کسی افتادن» در متون پارسی دیده می‌شود و البته آوردن همه شواهد از حوصله بحث خارج است.

اما معنای قاموسی پوستین کردن در ادبیات کهن احتمالاً همان معنایی است که امروز برای «پوست کردن» به ذهن می‌رسد. در فارسی معاصر اصطلاح «پوست کردن» به معنای «پوست کندن» ترکیبی پرکاربرد است و فرهنگ‌ها نیز این گفته را تأیید می‌کنند:

در فرهنگ‌نامه فارسی ذیل مدخل پوست آمده است:
 «پوست کردن: (گفتاری) پوست کندن (بیشتر در مورد خوردنی‌ها) «خیار پوست کُند». (فرهنگ‌نامه فارسی)
 در فرهنگ سخن ذیل مدخل پوست آمده است:

«پوست کردن: (عامیانه) ← ■ پوست کندن: بادمجان‌ها را باید اول پوست کُنی و بعد سرخ کنی.

پوست کندن: جدا کردن پوست میوه، دانه، درخت و مانند آن‌ها.» (فرهنگ سخن)

در فرهنگ فارسی عامیانه می‌خوانیم:

«پوست کردن: از پوست بیرون آوردن: دکتر پوست پیشانی جسد را می‌گیرد لای انگشت‌هایش و به یک ضرب به طرف عقب می‌کشد. سر مثل گردویی می‌شود که پوستش کرده باشند و جمجمه لخت می‌افتد بیرون. (پابره‌ها، ۱۳۵۰: ۳۴۷)» (فرهنگ فارسی عامیانه)

در لغت‌نامه دهخدا ذیل مدخل «پوست کردن» آمده است:

«پوست کردن: پوست کندن؛ پوست باز کردن؛ سلخ؛ باز کردن پوست میوه و جز آن؛ از پوست برآوردن؛ غیبت و بدگویی کسی کردن.» (لغت‌نامه هخدا)

و در ترکیب «پوست کردن» که معنای از پوست بیرون آوردن و در نهایت بدگویی کردن برای ذکر شده است، این توجیه منطقی به نظر می‌رسد که پوست نوعی پوشش و ستر است و از پوست بیرون آمدن آشکار شدن عیب‌ها و از بین رفتن این پوشش است؛ بنابراین، با این قیاس در مورد ترکیب «پوستین کردن» دور از ذهن نیست که «پوستین کردن» در معنای قاموسی «پوستین کندن» استفاده شده باشد، اما آنچه مسلم است خوانش این ترکیب به صورت «پوستین کردن» صحیح است. در تأیید این مطلب - که معنای قاموسی پوستین کردن می‌تواند پوستین کندن باشد - می‌توان ترکیب مشابهی را بررسی کرد که دقیقاً به همین معنا به کار رفته است. ترکیب «پوستین دریدن» که در معنای قاموسی نزدیک به پوستین کندن است، در معنای مجازی به معنی «بدگویی کردن» در شواهد بسیاری به کار رفته است، نخست این ترکیب را در فرهنگ‌ها و شرح‌ها بررسی می‌کنیم:

در تعلیقات بوستان سعدی دکتر مینوی در شرح این بیت می‌نویسد:

که صاحب‌دلان بار شوخان برند
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۲۷)

زبون باش تا پوستینت درند

«پوستینت درند: پوستین کسی دریدن یعنی در غیبت یا حضور بد او را گفتن. منظور آن است که در برابر غیبت و سرزنش دیگران افتاده و شکینا باش.» (سعدی، ۱۳۸۴: ۳۴۱)

در فرهنگ سخن ذیل مدخل پوستین آمده است:

«پوستین کسی دریدن: بدگویی کردن از او.»

که صاحب‌دلان بار شوخان برند
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۲۷)

زبون باش تا پوستینت درند

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir (فرهنگ سخن)

در امثال و حکم دهخدا می‌خوانیم:

«پوستین کسی دریدن: به سختی و شدت بد کسی گفتن.»

به زشتی پوستین بر من دریدی

به گیتی هرکه نام من شنیدی

(اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۲۴۶).

(دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۱۶)

البته برای این ترکیب معنایی دیگر (پرده از راز نهانی برداشتن، افشای راز کردن) نیز ذکر شده است که از دایره این بحث بیرون است.

این ترکیب را در شواهد بسیاری می‌توان یافت که در اینجا تنها به ذکر چند مورد اکتفا می‌کنیم:

چون پوستین ز قاقم و سنجاب ساختی آن کن که مر تو را ندرد خلق پوستین
(قوامی، ۱۳۳۴: ۱۴۰)

در حدیقه‌الحقیقه سنایی ترکیب «پوستین دریدن» به معنای بدگویی کردن در ابیاتی آمده است:

تا نگردد تباه کار سفیه ندرد پوستین مرد فقیه
(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۸۳)

سگ درد پوستین درویشان ورنه چرخ است بنده ایشان
(سنایی، ۱۳۸۷: ۴۹۱)

نیز در دیوان سنایی این ترکیب در یک رباعی چنین به کار رفته است:

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

«گیرم که غم هجر وصالم نخوری نه آنیز به چشم زبان در من نگری

این مایه توانی که بر دشمن و دوست آبم نبری و پوستینم ندری.»
(سنایی، ۱۳۴۱: ۱۱۷۳)

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

نتیجه‌گیری
www.anjomansfarsi.ir

با آنچه از این شواهد برمی‌آید می‌توان گفت ترکیبی که در ادبیات کهن به معنی بد گفتن آمده و نزدیک به معنای قاموسی ترکیب «پوستین کندن» است همین ترکیبی است که شواهد آن ذکر شد؛ یعنی «پوستین دریدن»، و اساساً ترکیب «پوستین کسی را کندن» در اشعار کهن به معنای بد گفتن نیامده است. همان‌طور که در این مقاله نیز شاهد بودیم ابیات مختلفی وجود دارد که در آن‌ها این ترکیب معنای «تنبیه و مجازات کردن» را دارد.

در انتها باید نتیجه گرفت ترکیبی که ما با امکان خوانش‌های متفاوت آن روبه‌رو بودیم اساساً باید به‌صورت «پوستین کردن» خوانده شود. این ترکیب که عمدتاً در متون قرن ششم و هفتم ه.ق. دیده می‌شود و بیش از همه در دیوان انوری تکرار شده است، در قرون بعد به فراموشی سپرده شده و جای خود را به ترکیب هم‌معنای «در پوستین کسی افتادن» داده است.

منابع

- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸)، *روض‌الجنان فی تفسیر القرآن*، به تصحیح محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- استانکو، زاهایار (۱۳۵۰)، *پایرهنه‌ها*، ترجمه احمد شاملو، چاپ سوم، تهران: کتاب زمان.
- اسعد گرگانی، فخرالدین (۱۳۳۷)، *ویس و رامین*، به تصحیح محمد جعفر محجوب، چاپ اول، تهران: نشر اندیشه.
- انوری، حسن (سرپرست) (۱۳۹۰)، *فرهنگ بزرگ سخن*، چاپ هفتم، تهران: سخن.
- انوری، علی بن محمد (۱۳۷۶)، *دیوان*، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی (۱۳۴۲)، *برهان قاطع*، به تصحیح محمد معین، چاپ دوم، تهران: کتاب‌فروشی ابن سینا.
- بغدادی، بهاء‌الدین محمد بن مؤید (۱۳۸۵)، *التوسل الی التوسل*، به تصحیح احمد بهمنیار، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- بیلقانی، مجیرالدین (۱۳۸۵)، *دیوان*، به تصحیح محمد آبادی، چاپ اول، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی (۱۳۸۵)، *دیوان*، به تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، چاپ هشتم، تهران: زوار.
- خوارزمی، مؤیدالدین محمد (۱۳۶۴)، *ترجمه احیاء علوم دین*، به کوشش حسین خدیو جم، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳)، *امثال و حکم*، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- دهلوی، امیر خسرو (۱۳۸۰)، *دیوان*، به تصحیح اقبال صلاح‌الدین، چاپ اول، تهران: نگاه.
- رشیدی، عبدالرشید بن عبدالغفور (۱۳۳۷)، *فرهنگ رشیدی*، به تصحیح محمد عباسی، چاپ اول، تهران: کتاب‌فروشی بارانی.
- ساوچی، سلمان (۱۳۸۹)، *کلیات*، به تصحیح عباسعلی وفاپی، چاپ اول، تهران: سخن.
- سجادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۸۲)، *فرهنگ لغات و تعییرات دیوان خاقانی*، چاپ دوم، تهران: زوار.
- سعدی، مشرف‌الدین (۱۳۸۴)، *بوستان*، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ هشتم، تهران: خوارزمی.
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۳۶)، *دیوان*، به کوشش مظاهر مصفا، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۴۱)، *دیوان*، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، چاپ دوم، تهران: ابن سینا.
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۸۷)، *حدیقه الحقیقه*، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چاپ هفتم، تهران: دانشگاه تهران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹)، *مفلس کیمیا فروش*، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- صدری افشار، غلامحسین و حکمی، نسرین و نسترن، (۱۳۸۹)، *فرهنگ‌نامه فارسی*، چاپ دوم، تهران: فرهنگ معاصر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶)، *ترجمه تفسیر طبری*، به تصحیح حبیب یغمایی، چاپ اول، تهران: طوس.
- عطار، فریدالدین (۱۳۸۱)، *دیوان*، به تنظیم جهانگیر منصور، چاپ چهارم، تهران: نگاه.
- عطار، فریدالدین (۱۳۸۹)، *مختارنامه*، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ پنجم، تهران: سخن.
- فراهانی، ادیب‌الممالک (۲۵۳۵)، *دیوان*، به تصحیح وحید دستگردی، چاپ اول، تهران: چاپخانه مروی.

- قوامی رازی، بدرالدین (۱۳۳۴)، *دیوان*، به تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، چاپ اول، تهران: چاپخانه سپهر.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۹)، *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*، چاپ ششم، تهران: مرکز.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۱)، *کلیات شمس تبریزی*، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ اول، تهران: پیمان.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۷)، *فرهنگ فارسی عامیانه*، چاپ دوم، تهران: نیلوفر.
- نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن، (۱۳۸۴)، *سیاست‌نامه: سیر الملوک*، به کوشش جعفر شعار، چاپ دوازدهم، تهران: امیرکبیر.
- نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۸۳)، *کلیات*، به تصحیح وحید دستگردی، چاپ اول، تهران: طلایه.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir